

ستاره



معماری خانقاه در خراسان سده پنجم



مهرداد قیومی بیدهندی | سینا سلطانی

معماری خانقاه
در خراسان سده پنجم

کتاب بهار ۹۵

معماری و شهرسازی ۲

معماری خانقاه در خراسان سده پنجم

مهرداد قیومی بیدهندی
(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)
سینا سلطانی

ستار

تهران ۱۴۰۲

معماری خانقاه در خراسان سده پنجم

مهرداد قیومی بیدهندی، سینا سلطانی

صفحه آرا: مرضیه نکوکار

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان ۲۲۰

طراح جلد: پاشا دارایی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

سرشناسه:	قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور:	معماری خانقاه در خراسان سده پنجم / مهرداد قیومی بیدهندی، سینا سلطانی.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۱۶۰ ص: مصور.
فروست:	کتاب بهار، ۹۵؛ معماری و شهرسازی، ۲.
شابک:	۹۷۸-۶۷۰۶۷-۶۷-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتاب نامه: ص ۱۲۹-۱۲۱.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	خانقاه - ایران
موضوع:	*Iran - Khaneqah
موضوع:	خانقاه - ایران - خراسان
موضوع:	*Iran - Khorasan - Khaneqah - Design and construction
شناسه افزود:	سلطانی، سینا، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره:	BP۲۸۸/۶
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۸۴۶
شماره کتاب شناسی ملی:	۹۱۰۷۴۶۱
اطلاعات رکورد کتاب شناسی:	فیا

فروش اینترنتی: www.ketabebahar.com

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۶۶ ۴۶ ۷۳ ۲۳؛ www.agahbookshop.com

مراکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)، صدای معاصر (۶۶ ۹۷ ۸۵ ۸۲)

۱۱۰ هزار تومان

تقديم به

محمدرضا شفیعی کدکنی

فهرست

پیشگفتار	یازده
مقدمه	۱
فصل ۱. تبار و خویشان خانقاه	۱۱
۱-۱. تبار خانقاه	۱۱
آ. کانون‌های تجمع صوفیان پیش از خانقاه	۱۲
ب. مکان‌های مستأ به خانقاه	۱۷
۱-۲. خویشان و رقیبان خانقاه	۲۲
آ. رباط و کاروان‌سرا	۲۲
ب. مدرسه	۲۷
پ. دُوریه	۲۸
ت. قلندر، لنگر، تکیه	۲۸
فصل ۲. نهاد خانقاه	۳۱
۲-۱. موجبات اجتماعی و عملی تشکّل نهاد خانقاه	۳۲
آ. یک‌سونگری و توکل	۳۴
ب. صحبت و عزلت	۳۶

۳۷	پ. سیرت و شیوة زندگی
۳۸	۲-۲. تشکّل نهاد خانقاه
۳۹	آ. واضع نظام خانقاه
۴۲	ب. نهاد رقیب
۴۴	۳-۲. ارکان نهاد خانقاه: کسان
۴۴	آ. شیخ
۴۶	ب. صوفی حاضر
۴۷	پ. صوفی مسافر
۴۹	ت. خادم و مطبخی
۵۰	۴-۲. ارکان نهاد خانقاه: رسوم
۵۰	آ. مجلس‌گویی
۵۲	ب. سماع
۵۵	پ. زاویه‌نشینی
۵۵	ت. سفره
۵۷	ث. مداخل و فتوح
۵۹	فصل ۳. بنای خانقاه
۵۹	۱-۳. موقعیت خانقاه
۶۶	۲-۳. اقوال درباره بنای خانقاه
۶۸	۳-۳. فضاهای خانقاه
۶۹	آ. درآیگاه و بالان
۷۱	ب. صحن / رجه
۷۲	پ. صفّه و رواق
۷۳	ت. جماعت‌خانه
۷۴	ث. زاویه، زاویه‌گاه، زاویه‌خانه، حظیره
۷۷	ج. مسجدخانه
۷۸	چ. صومعه
۸۲	ح. حجره و خانه
۸۳	خ. مرافق
۸۳	د. بام

۳-۳. طرز انتظام فضاها	۸۴
فصل ۴. بقایای خانقاه	۸۶
۱-۴. خانقاه‌های خراسان	۸۶
۲-۴. خانقاه‌های بیرون خراسان	۸۹
۳-۴. نمونه: خانقاه رُشت‌خوار	۹۰
آ. رُشت‌خوار	۹۲
ب. ترکیب کالبد	۹۵
پ. تاریخ ساخت	۱۰۸
۴-۴. مسجد یا خانقاه؟	۱۱۸
فهرست منابع	۱۲۳
فهرست اعلام و اصطلاحات	۱۳۰

پیشگفتار

از هزاران هزار اثر معماری که گذشتگان ما در این سرزمین پدید آورده‌اند فقط اندکی به دست ما رسیده است. انسان‌ها این بناها را با دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و سلايق، با فنون و مهارت‌ها و موادی، و با سازوکارهای فردی و اجتماعی‌ای پدید آورده بودند و در آنها به شیوه‌هایی زندگی می‌کردند و به آنها به نحوی می‌نگریستند و درباره‌شان داوری می‌کردند. گذشت زمان و تحولات فرهنگی موجب شده است که امروز تصویری درست از آن اندیشه‌ها و سازوکارها و شیوه‌های زندگی و طرز نگرش و داوری نداشته باشیم. تصور ما از معماری در سیاق فرهنگ ایران تصویری اجمالی است. بخشی از این تصور اجمالی را مجموعه‌ای از تصورها درباره انواع آثار تشکیل می‌دهد. هنگامی که به اثری برمی‌خوریم، نخستین کاری که برای شناسایی آن می‌کنیم این است که آن را به تصوراتمان از انواع آثار معماری عرضه می‌کنیم تا نوع آن را تشخیص دهیم. به عبارت دیگر، نخستین کار ما برای درک هر اثر این است که ببینیم ویژگی‌های کلی‌اش با کدامیک از انواع بناهایی که از پیش می‌شناسیم مطابقت می‌کند. آن‌گاه حکم می‌کنیم که این اثر احتمالاً خانه است یا کاخ یا مسجد، مدرسه، گرمابه، و ... بسته به اینکه تا چه حد درباره معماری ایران مطالعه کرده باشیم، از آثاری که دیده‌ایم یا درباره‌شان

خواننده‌ایم مفهوم‌هایی «کلی» ساخته‌ایم که به آنها نوع اثر یا «گونه‌بنا»^۱ می‌گوییم. در مواجهه با اثری واقعی، آن را بر آن مفهوم کلی تطبیق می‌دهیم و مصداقی از آن گونه‌بنا می‌شماریم.

همچنان که در گردش در شهرها با آثار معماری گذشته مواجه می‌شویم، در گردش در متون کهن فارسی نیز با نام‌آثاری مواجه می‌شویم. گاهی اثری که ذکرش در این متون رفته است اثری خاص است، مثلاً باغ شادیاخ یا دروازه بلخ یا عمارت چهل‌ستون، و گاهی نام گونه‌بناست، مثلاً باغ و دروازه و عمارت. بسیاری از این گونه‌بناهای را می‌شناسیم؛ اما پیش می‌آید که در این متون با نام نوعی از بنا مواجه می‌شویم که آن را به‌جا نمی‌آوریم. مثلاً حافظ از مسجد، مدرسه، میخانه، خرابات، مصطبه، طنبی، و خانقاه سخن می‌گوید. تصویری از مسجد و مدرسه داریم؛ ولی شاید تصویری از بنای میخانه و محله خرابات و فضای مصطبه و طنبی نداشته باشیم. خانقاه نیز در این زمره است. وقتی که سعدی می‌گوید: «صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه»، مدرسه را کمابیش می‌شناسیم و چیزهایی هم درباره خانقاه می‌دانیم؛ اما تفاوت اصلی درک ما از این دو این است که از مدرسه تصویری کالبدی داریم و از خانقاه سده هفتم هیچ تصور کالبدی‌ای نداریم.

اگر تعداد واژه‌های مربوط به گونه‌بناهای را در متون فارسی بشماریم، احتمالاً مسجد، مدرسه، گرمابه، رباط، و خانقاه از پرشمارترین آنهاست. اما تعداد آثار موجود از گونه‌بناهای مختلف با این شمار تناسبی ندارد: وقتی که به آثار به‌جامانده از معماری گذشته، یا کتاب‌های تاریخ معماری ایران، مراجعه می‌کنیم، از همه این گونه‌بناهای نمونه‌های متعدد می‌یابیم؛ مگر خانقاه. چرا چنین است؟ آیا در طی زمان، واژه‌ای بر جای خانقاه نشسته است و امروز آن را به‌کار می‌بریم (همچنان که مثلاً امروزه به جای صنوبر می‌گوییم کاج)؟ آیا کسانی بیشتر آثار خانقاه را، برخلاف مسجد و مدرسه، به‌عمد از میان برده‌اند؟ آیا بناهای خانقاه در طی زمان تغییر کارکرد یافته و امروز به نامی دیگر شناخته می‌شود؟ چگونه می‌توان گونه‌بنای خانقاه را شناخت و اگر چیزی از

مصادیق آن مانده است، آنها را به جا آورد و بر آن گونه بنا تطبیق داد؟ موضوع کتاب حاضر همین است؛ اما پیش از ورود به کتاب، شایسته است به دوسه نکته مقدماتی بپردازیم که شاید محتوای کتاب و فایده آن را روشن تر کند.

دسته بندی آثار معماری بر اساس گونه بناها در زمره شیوه هایی است که ناقدان و مورخان معماری برای فهمیدن و فهماندن آثار معماری و نوشتن درباره آنها به کار می گیرند. شاید بتوان گفت گونه بنا چیزی نظیر ژانر^۱ در نظریه و نقد ادبی و تاریخ ادبیات است و بدون آن نمی توان درباره معماری سخن گفت. گونه بنا، همچون سبک و مکتب، برای پژوهش در تاریخ معماری پیشامدرن ایران مفهومی بغرنج است. این بغرنجی از آن است که از یک سو، می خواهیم مفهومی مدرن را در معماری و فرهنگی نامدرن به کار ببریم؛ و از سوی دیگر، ایرانیان در گذشته نیز بر آثار معماری نام هایی عام می گذاشتند کمابیش نظیر گونه بنا. آنان نیز برخی از بناها را مسجد می خواندند و برخی را چاپارخانه و آسیاب و اینها را بر اساس معیارهایی از هم بازمی شناختند. پیدا است که مطابقت نام انواع بناها، با همه تغییرات تاریخی و تنوعات جغرافیایی شان، با نام هایی ثابت و استاندارد برای گونه بناهای معماری ایران آسان و بی مشکل نیست.

هنگامی که دانشوران غربی به پژوهش درباره معماری ایران برآمدند، با شناختی معمولاً ناکافی از فرهنگ ایران و زبان فارسی، از نام های متداول در فارسی برای خواندن بناهایی استفاده کردند. در بیشتر موارد، بناها را درست تشخیص دادند و بر گونه بناها نام هایی شایسته نهادند که فارسی زبانان خود به کار می بردند؛ اما گاهی هم بناهایی مبهم و کمتر شناخته را به نامی نادرست خواندند؛ گاهی کاروان سرائی را مدرسه شمردند یا رباطی را کاروان سرا خواندند. به علاوه، کار ثبت و ضبط آثار معماری ایران نیز به توسط همان ها آغاز شد. این البته خدمتی بود که باید آن را ارج نهاد، اما پیامدهایی ناگوار هم داشت؛ زیرا همین که بناهایی را درخور ثبت و توجه و نگهداری شمردیم بدین معناست که به انتخابی دست زده ایم و بناهایی دیگر را از دایره این صلاحیت بیرون گذاشته و آنها را در معرض ویرانی و انهداده ایم. به علاوه، در همین ثبت و ضبط، خشت اول سنتی را

برای تشخیص گونه‌بناها و نام آنها گذاشته‌ایم که اگر کج بوده باشد، راست کردن دیوار آن پس از ده‌ها سال آسان نیست.

در این میانه، نگرش تقطیع «تاریخ هنری» هم دشواری‌هایی ایجاد کرد. نگرش تاریخ هنری معمولاً از دیدن کلیت معماری عاجز است. با چنین نگرشی است که مورخان هنر مثلاً تعبیر پوشش را مستقل از فضا به کار می‌برند و می‌گویند «ایوان را با طاق آهنگ پوشانده‌اند». چنین تعبیری از این مفروض ناشی می‌شود که ایوان بدون طاق وجود دارد و آن‌گاه طاقی بر سر آن نهاده‌اند. طرز برخورد مورخان هنر با تزئین، کاشی‌کاری، مقرنس، و مانند اینها نیز معمولاً بر همین منوال بوده است. همین تقطیع‌ها و تشخیص‌های ناقص و منقطع موجب شد که برخی از دانشوران ایرانی و غیرایرانی هر بنای گنبدینی را که در آن نماز گزارده شود مسجد بشمارند و در مواجهه با مدرسه‌های دارای نمازخانه یا مسجدخانه، گونه‌بنایی به نام «مسجد - مدرسه» جعل کنند که در زبان فارسی بی‌سابقه بوده است. کم‌اطلاعی از تاریخ فرهنگ ایران موجب شد گونه‌بناهایی که کمتر نشانی از آنها مانده است، یا اصحاب قدرت در طی سده‌های گذشته نام یا کارکرد نمونه‌های آنها را تغییر داده‌اند، از دایره تاریخ معماری بیرون بمانند. در نتیجه، با مواجهه با بازمانده‌های این گونه‌بناها، به جای مراجعه به منابع فرهنگ ایران، به گنجینه گونه‌بنایی که خود می‌شناختند مراجعه کردند و آن‌بناها را به نام‌هایی خواندند که در آن گنجینه وجود داشت. خانقاه چنین سرنوشتی داشته است.

علاوه بر این، تشخیص گونه‌بنا دشواری دیگری هم دارد. فرض کنید بخواهیم به تاریخ یک گونه‌بنا بپردازیم؛ مثلاً تاریخ مدرسه را در شیراز زندیان واریسی کنیم. در منابع به این برمی‌خوریم که عالمی در خانه‌اش مدرسه‌ای دایر کرد؛ به این نحو که در اوقاتی از روز و هفته مجالس درسی در خانه برگزار می‌کرد و طالبان علم به آنجا آمدند می‌کردند. بی‌شک این در زمره شواهد «تاریخ مدرسه» هست؛ اما آیا جزو شواهد «تاریخ معماری مدرسه» هم شمرده می‌شود؟ در روزگار ما، بناهایی برای دبستان می‌سازند و دبستان‌ها را در آنها دایر می‌کنند. اما بسیار پیش می‌آید که بنایی را که کارکردی دیگر داشته است مدرسه می‌کنند. امروز بسیاری از مدارس ایران در بناهایی است که پیش‌تر خانه بوده است. همچنین ای‌بسا مدرسه‌های عشایری که در خیمه برپا

می‌شود. گاهی هم خانه‌ای را مسجد یا حسینیه می‌کنند. آیا در بررسی تاریخ معماری مدرسه، مسجد، یا حسینیه در ایران معاصر، باید به این بناها هم پرداخت و آنها را هم در زمره تاریخ معماری این گونه‌بناها ذکر کرد؟

انسان‌ها اعمالی انجام می‌دهند. در هر جامعه، برخی از این اعمال بارها و بارها تکرار می‌شود و الگویی برای تکرار می‌یابد؛ آن‌چنان که اهل آن جامعه می‌توانند درباره آن عمل یا مجموعه‌اعمال با هم گفت‌وگو کنند و بر آن نامی بگذارند. گاهی آن مجموعه‌اعمال پیچیده و مفصل است و قواعدی دارد. در اینجا، چنین مجموعه‌اعمالی را، با استفاده از اصطلاح اسپروکوستوف^۱، «آیین»^۲ می‌خوانیم؛ مثلاً آیین آموزش، آیین بتائی، آیین عبادت، آیین جنگ، آیین معامله. گاهی مجموعه‌ای از آیین‌ها قوام می‌گیرد و دارای قانون‌ها و قواعدی، نوشته یا نانوشته، می‌شود. این مجموعه‌آیین‌ها را «نهاد»^۳ می‌خوانیم؛ مانند نهاد مدرسه، نهاد دیوان، و نهاد کاروان‌سرا.^۴ هر آیین در مکانی، معمولاً مکان مصنوع، اجرا می‌شود. نهادها هم در مکان تحقق می‌یابند.

در طی زمان، برخی از آیین‌ها و نهادها مکانی «خاص» طلب نمی‌کنند و می‌شود آنها را در مکان‌ها و بناهایی گوناگون محقق کرد. اگر به تاریخ ایران رجوع کنیم، می‌بینیم که مثلاً دیوان کمابیش از این قبیل بوده است. در کمتر جایی از تاریخ ایران، می‌توان از گونه‌بنایی به نام «دیوان» سخن گفت. دیوان‌ها را در قسمتی از کاخ، سرا، و حتی گاهی باغ و خیمه دایر می‌کردند. برخی از آیین‌ها و نهادها در آغاز پیدایی‌شان مکانی خاص خود ندارند و آنها را در مکان‌هایی نامتعیّن یا در گونه‌بناهایی اجرا می‌کنند که برای مقاصد دیگری پدید آمده‌اند. مثلاً آیین آموزش در آغاز مکانی خاص خود نداشت و بیشتر در خانه و مسجد تحقق می‌یافت. حتی بعدها هم که نوعی از آیین آموزش به نهاد مدرسه مبدل شد، ممکن بود، و همچنان ممکن است، که نه در بنایی به نام مدرسه، بلکه در خانه و مسجد استقرار یابد. در چنین مواردی، باید گفت «نهاد مدرسه» در

1. Spiro Kostof

2. ritual

3. institution

۴. نهاد را در اینجا به معنای جامعه‌شناختی‌اش به کار نبرده‌ایم.

«کالبد خانه» یا «کالبد مسجد» مستقر شده است. مکتب‌خانه نهادی است که یا در خانه ملا تحقق می‌یافت، یا اگر بنایی داشت، آن بنا در طی زمان چندان به قامت نهاد مکتب‌خانه نچسبید که گونه‌بنایی متمایز پدید آورد. اما مدرسه رفته‌رفته کالبدی خاص خود طلبید؛ از مسجد و خانه عالمان بیرون رفت و در بنای ویژه خود مستقر شد. در تاریخ معماری ایران، می‌توانیم از «موقع» تاریخی‌ای سخن بگوییم که نهاد مدرسه سرگردانی در میان گونه‌بناهای دیگر را وانهاد و در کالبد گونه‌بنایی خاص خود، به نام مدرسه، مستقر شد. همچنین می‌توان به جست‌وجوی «موقع»‌های تاریخی‌ای برآمد که هریک از نهادهای دیگر گونه‌بنایی خاص خود طلبید و آن را پدید آورد و در آن مستقر شد.

شاید بهترین مثال برای این مبحث مسجد باشد. مسجد، به معنای خاص، معبد مسلمانان است و آن هر جایی از زمین است که پاک باشد، آن را به‌زور از دیگران نگرفته باشند (غصبی نباشد)، تقریباً مسطح باشد، محکم باشد آن‌قدر که بتوان بر آن به‌تعداد ایستاد و نشست، و در آن «آیین نماز» بگذارند. این آیین در طی روزگار حیات پیامبر اسلام رفته‌رفته مشخص‌تر و متعین‌تر شد، با قواعدی که شریعت معین می‌کرد. این مجموعه‌آیین‌های نماز که نهاد «مسجد» را پدید آورد، همچون همان نماز ساده نخستین، مقتضای مکان بود؛ کافی بود که زمینی کمابیش صاف را که پاک باشد و غصبی نباشد نشان بگذارند و محصور کنند و بر آن مطابق شریعت صیغه‌ای جاری کنند تا آن زمین ساده، بدون دیوار و سقف، مسجد باشد. امروز هم اگر بر زمینی، یا خانه یا هر بنای دیگری با صفات یادشده، صیغه مسجد بخوانند، بنا بر شرع، آن زمین یا بنا تا ابد مسجد است. در همین تهران، به‌خصوص در نواحی جنوبی شهر، چه بسیار خانه‌هایی که با خواندن صیغه مسجد «مسجد» شده است؛ بی‌آنکه تغییر کالبدی مهمی در آن بدهند. چه‌بسا مسجدهایی که برخی از جاهای آنها، چون صیغه مسجد بر آنها جاری نکرده‌اند، شرعاً مسجد محسوب نیست. پس آیا می‌توان گفت هر جا که نهاد مسجد در آن مستقر شده باشد در زمره تاریخ معماری مسجد است؟

در کنار این مسیرهای ساده مسجد شدن و مسجد کردن، که در طی تاریخ، از آغاز اسلام تا کنون، در جهان برقرار بوده است، از همان اوایل کار، نهاد مسجد کم‌کم کالبدی

خاص خود پدید آورد: پیامبر اسلام نخست در کنار اتاق‌هایی که خانه او بود، زمینی را برای مسجد معین کرد و دیواری ساده دور آن کشید و مدخل‌هایی برایش معین کرد. مؤمنان در پنج وقت نماز در آنجا گرد می‌آمدند و به جماعت نماز می‌گزاردند. آیین‌های اجتماعی دیگری هم که در زمره آیین‌های نهاد مسجد بود، مانند مشورت و قضاوت و بسیج کردن برای جنگ، در همان‌جا اجرا می‌شد. در وقت نماز ظهر، آفتاب مؤمنان را می‌آزد. پس پیامبر فرمود تا با تنه‌ها و شاخه‌های نخل و گِل در قسمت‌هایی از آن محوطه سایه‌بانی ساده افراشتند. این نخستین تعیین کالبدی نهاد مسجد بود؛ یعنی همان «موقع» تاریخی‌ای که «نهاد مسجد» واجد «کالبد مسجد» شد. بعدها که مسلمانان شهرهایی فتح یا بنا کردند و ساختن مسجد‌های نو لازم آمد، طبیعتاً به آن نخستین مسجد — مسجد پیامبر در مدینه — رجوع کردند و آن را سرمشق گرفتند. نمازگاه ستون‌دار با سقف مسطح که روزگاری برای ایجاد سایه پیدا شده بود، در آن هنگام الگویی کالبدی شد؛ نه فقط برای ایجاد سایه. آن الگوی نخست را، با صحنی و نمازگاهی چهل‌ستون در یک، دو، سه، یا چهار سوی آن، در مناطق گوناگون با ساخت‌مایه‌ها و مواد و فنون مختلف معماری تکرار کردند. به این نحو، «گونه‌بنای مسجد» پدید آمد. اما گونه‌بنای مسجد فقط در همین مسیر پیش رفت و تحقق نیافت؛ بلکه به موازات آن، مسجد‌های دیگری در همه جای جهان اسلام ساختند که گاهی تک‌اتاقی بیش نبود؛ گاهی صحن نداشت؛ گاهی چهارطاقی‌ای بود بی‌ستون. چرا این همه بناهای گوناگون را، با هزار شکل و صورت، به یک نام مسجد می‌خوانیم؟ زیرا همه آنها جایگاه تحقق نهاد مسجدند.

آیا نهاد مسجد، که در این همه فرم‌های گوناگون معماری تحقق یافته است، فقط مقتضاها و لازمه‌های فقهی دارد؟ آیا کافی است که جایی پاک و مسطح و مستقر و غیرغصبی باشد تا در تاریخ معماری هم در زمره گونه‌بنای مسجد شمرده شود؟ کافی است که جایی شرعاً مسجد باشد تا آن را در تاریخ معماری هم مسجد بشماریم؟ آیا تنوع مسجد در تاریخ معماری ایران و جهان اسلام چنان است که هیچ معیار واحد کالبدی‌ای برای تشخیص مسجد از غیر مسجد در دست نداریم؟

نهاد مسجد یک مقتضای آشکار کالبدی داشته و این مقتضا در طی تاریخ تحقق یافته است: استقبال (رو کردن به قبله). در معماری ایران در دوران اسلامی، فقط و فقط دو

گونه‌بنا «لزوماً» رو به قبله دارند؛ مقبره و مسجد. متأسفانه مسجد هیچ مشخصه کالبدی ثابتی، به جز استقبال، ندارد. این استقبال هم چندان اتکاکردنی نیست؛ زیرا تشخیص قبله در مذاهب گوناگون اسلام متفاوت بوده است. حتی در جاهایی با مذاهب واحد و حتی با قبله‌یابی نجومی هم، با تفاوت و خطای زیج، قبله‌ها متفاوت شده است.^۱ محراب هم، که نشانه استقبال است، معیاری معتبر برای تشخیص مسجد از غیرمسجد نیست؛ زیرا در بناهای دیگر هم محراب ساخته‌اند. جایی مسجد است که شواهد غیرکالبدی — مانند نوشته و عکس و نقش و کتیبه — بر تحقق نهاد مسجد در آنجا گواهی دهند.

بنا بر آنچه گذشت، مسجد مشترکی لفظی بین یک نهاد و یک گونه‌بناست؛ همچنین است مدرسه و کاروان‌سرا و بیمارستان و در مطالعه تاریخ معماری، باید به این مشترک لفظی توجه کرد و به مقتضاهای تاریخی و عقلی هریک از مدل‌های آنها پایبند ماند و آنها را از هم بازشناخت و حکم یکی را بی‌جهت به دیگری تسری نداد.

در میان گونه‌بناهای معماری ایران، خانقاه مثالی است بارز برای هردو مبحثی که در اینجا پیش کشیدیم. از منابع نوشتاری پیداست که دست‌کم تا پیش از صفویان، بسیاری از شهرها، و گاهی روستاها، خانقاه‌های خُرد و کلان داشته است. هنگامی که غریبان کار تاریخ‌نگاشت معماری ایران را آغاز کردند، بسیاری از خانقاه‌ها، بر اثر سیاست‌های روزگار صفویان و بعد از آن، ویران شده یا تغییر کارکرد یافته یا متروک مانده و از یادها رفته بود. باستان‌شناسان و مورخان معماری ایران مسجد و مدرسه و کاروان‌سرا را، البته کمابیش با خطاها و لغزش‌هایی، می‌شناختند؛ اما کم بودند کسانی از ایشان که خانقاه را هم در زمره گونه‌بناهای پربسامد ایران بشناسند. برخی از کارشناسان ایرانی هم که آموخته مستقیم و غیرمستقیم ایشان بودند بر همان راه رفتند و بعید نیست که خانقاه‌هایی را مسجد یا مسجد جامع یا حسینیه شمرده باشند. از این‌روست که باید در این تشخیص‌ها ناقدانه نگریست.

اما در مبحث دوم، یعنی نسبت آیین و نهاد و گونه‌بنا، باز خانقاه نمونه‌ای بسیار

۱. برای ملاحظه تحقیقی مفصل در این باره، نک. مجید حیدری دلگرم، قبله در معماری ایران: بررسی ماهیت و دامنه و وجوه تأثیر آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران. استاد راهنما: مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

آموختنی است. آیا نهاد خانقاه از آغاز بنایی خاص خود داشت؟ آیا همه بناهایی که آنها را در منابع کهن خانقاه خوانده‌اند محل استقرار نهاد خانقاه بوده یا اینکه معنی این واژه در طی زمان، یا در پهنه مکان، تغییر کرده است؟ در هر صورت، معماری خانقاه امری تاریخی است. هم واژه خانقاه، هم آیین و کارکرد خانقاه، هم نهاد خانقاه، هم نسبت میان بنایی به نام خانقاه و نهاد آن امری است در معرض دگرگونی و وابسته زمان و مکان؛ و ناگزیر در زمان‌های گوناگون و مکان‌های مختلف نیازمند مطالعه‌های جداگانه است. علاوه بر اینها، مطالعه خانقاه حوزه‌ای مهم، و کمابیش مغفول، در مطالعات فرهنگی ایران است. فارغ از اینکه امروز چه عقیده و نظری درباره تصوف و صوفیان داشته باشیم، فرهنگ پیشامدرن ایران آکنده از تصوف بوده است و صوفیان، از خوب و بد، جایگاهی مهم در شئون و مراتب گوناگون فرهنگ ایران داشته‌اند. مطالعه معماری خانقاه و جستن معنای آن از این جهت اهمیتی چشمگیر دارد که آنچه را مورخان ادبیات و فرهنگ ایران درباره تصوف و صوفیه گفته‌اند به مکان پیوند می‌زند و در نسبت با مکان می‌نگرد؛ همچنان که در واقعیت بوده است.

کتاب حاضر محصول پژوهش در معماری خانقاه در پاره‌ای از مکان — خراسان — و پاره‌ای از زمان — سده پنجم — است. در فصل ۱ به واژه خانقاه می‌پردازیم و اینکه آیا این واژه را از ابتدا برای مکان تجمع و عبادت صوفیان به کار می‌برده‌اند یا نه. برای این منظور، به بحثی معنی‌شناختی در خصوص خانقاه دست می‌زنیم. برای این بحث، ناگزیر در حوزه معنایی و تبار و خویشان خانقاه جست‌وجو می‌کنیم. از سوی دیگر، از این می‌پرسیم که آیینی که بعدها در مکان خانقاه مستقر شد پیش از خانقاه در کدام بناها تحقق می‌یافت و چگونه. چه شد که آیین‌های صوفیان رفته‌رفته گونه‌بنایی خاص خود طلبید و آن را پدید آورد؟ آن‌گاه، در فصل ۲، به طرز شکل‌گیری نهاد خانقاه و ویژگی‌های آن می‌رسیم. درک ویژگی‌های نهاد خانقاه کمک می‌کند که دریابیم لازمه تحقق و اجرای آن نهاد و آیین‌های مربوط به آن چه فضاها و با چه ترکیبی بوده است. این بررسی، مقدمات لازم را برای فهم ویژگی‌های کالبد خانقاه و تطبیق ویژگی‌های نهاد و ویژگی‌های کالبد با شواهد نوشتاری مربوط به این نهاد و گونه‌بنا فراهم می‌آورد که موضوع فصل ۳ است. فصل ۴ به این پرسش اختصاص دارد که آیا در میان آثار به‌جامانده از معماری

سده پنجم در خراسان، بنایی هست که بر ویژگی‌های گونه‌بنای خانقاه منطبق باشد. در این فصل، نشان می‌دهیم که بنایی در خراسان که سال‌ها آن را مسجد جامع شمرده‌اند بر ویژگی‌های کالبدی خانقاه سده پنجم وفق می‌کند و باید آن را خانقاه شمرد. بدین ترتیب، با پژوهشی میان‌رشته‌ای، به نتایجی درباره معماری این گونه‌بنا در پاره‌ای از تاریخ فرهنگ و معماری ایران می‌رسیم و معماری‌ای ازیادرفته را به یاد می‌آوریم. امیدواریم با چنین پژوهش‌هایی در دوره‌ها و پهنه‌های گوناگون تاریخ و جغرافیای ایران‌زمین، هم گوشه‌هایی از تاریخ معماری ایران روشن شود، و هم بتوان بر زوایایی تاریک از گذشته فرهنگی ایران پرتو افکند و از طریق مکان و معماری، یافته‌های دانشوران در حوزه‌های گوناگون مطالعات فرهنگی ایران را به هم پیوست.

مهرداد قیومی بیدهندی، سینا سلطانی

تهران، دانشگاه شهید بهشتی

مرداد ۱۴۰۱

مقدمه

در طی روزگاران، بسیاری از بناهای ایران به سبب‌های گوناگون از میان رفته است. چه بسیار بناهایی که در متون ذکرشان رفته است و امروز نشانی از آنها برجا نیست؛ و نیز چه بسیار بناهایی که نه در متون کهن نشانی از آنها هست و نه بر رویا در زیر زمین، و دست فهم ما به کلی از آنها کوتاه است. اما دامنه تطاول روزگار به همین‌ها ختم نمی‌شود. ای بسا گونه‌بناهایی که کمابیش یکسره منقرض شده است. گاهی نیاز به گونه‌بنایی به علتی منتفی شده و ساختن آن از مجموعه معماری حذف شده است. گاهی هم اصحاب قدرت در دوره‌ای وجود گونه‌بنایی را برتافته و آن را از میان برده یا قلب کرده‌اند؛ مانند خانقاه از روزگار صفویان به بعد. از منابع نوشتاری، از جمله متون صوفیه متعلق به پیش از صفویان، چنین برمی‌آید که تا آن زمان در بسیاری از شهرهای ایران چندین خانقاه وجود داشت و خانقاه گاهی به قدر مسجد و گرمابه پرشمار بود. صفویان، با آنکه خود از خانقاه برآمده بودند، بسیاری از خانقاه‌ها را ویران^۱ یا نام و کارکرد آنها را دگرگون کردند.^۲ در نتیجه، در طی سده‌های پس از آن، رفته‌رفته گونه‌بنایی به نام خانقاه کمابیش

۱. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ص ۵۱۷؛ کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۲۶۰-۲۶۲.

۲. کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۰۸-۱۰۹ و ۲۶۴.

از یاد رفت و معماری آن فراموش شد. از این روست که اگر امروز خانقاهی برجا مانده باشد، کمتر چیزی از معماری خانقاه در خاطره خاص و عام هست که بتوانند آن را بازبشناسند و خانقاه بودنش را گواهی کنند. اگر خانقاه از بناهای مهم در تاریخ معماری ایران بوده است، پس شناخت معماری گونه بنای خانقاه از وظایف مهم تاریخ پژوهان معماری ایران است.

تحقیق در جهت شناخت معماری خانقاه منابع گوناگونی دارد. یک دسته از آنها منابع نوشتاری درجه اول است؛ از متون تاریخ و جغرافیا گرفته تا متون تصوف و فقه و تفسیر. منبع دیگر آن آثار تاریخی‌ای است که یا نامی و انتسابی از خانقاه بودنشان در خاطره‌ها و منابع هست، یا به انواع دیگری چون مسجد و مقبره و مدرسه و حسینیه معروف است، یا بر سر نوع آنها اختلاف است. از تأمل در این هردو دسته منبع و تلاقی آنها می‌توان ویژگی‌های اصلی و قوام‌بخش معماری خانقاه را، در صورت وجود چنین ویژگی‌هایی، شناسایی کرد. به همین سبب است که تأمل در بناهایی که در نوع آنها تردید است، به‌ویژه بناهای کهن خراسان بزرگ، اهمیتی خاص دارد.

ای بسا کسانی که از کارکرد و کالبد مسجد و کاروان‌سرا و مانند اینها تصویری کمابیش روشن دارند و می‌توانند درباره آنها سخن بگویند؛ اما کارکرد و کالبد خانقاه کمابیش از یادها رفته است. حتی دانشوران معماری ایران، از ایرانی و غیرایرانی، در مواجهه با بناهایی که گونه آن ناروشن است، یا خانقاه را در زمره احتمالات ذکر نمی‌کنند، یا درباره خانقاه بودن یا نبودن آن بناها بدون معیاری روشن داوری می‌کنند. دانشورانی که درباره خانقاه و معماری آن دانشی دارند، گاه گرفتار زمان‌پریشی^۱ اند — یعنی ویژگی‌های خانقاه را از یک برهه از تاریخ می‌گیرند و به برهه‌های دیگر تعمیم می‌دهند — یا گرفتار مکان‌پریشی^۲ — یعنی ویژگی‌های خانقاه در شهر یا منطقه‌ای را پیشاپیش درباره شهرها یا مناطقی دیگر صادق می‌دانند. معماری خانقاه از مواضع ابهام در تاریخ معماری ایران است؛ چنان‌که گویی بخشی از حافظه معماری ما محو شده است. بازیابی این حافظه نیاز به کاری عمیق و گسترده در دوره‌ها و مکان‌های گوناگون

1. anachronism

2. anatopism/anachorism

دارد: تحقیقی مفصل با استفاده از متون فارسی و عربی و بررسی معماریانه و باستان‌شناختی خانقاه‌های به‌جامانده و بناهایی که احتمال می‌رود خانقاه بوده باشد در همه جای جهان ایرانی. چنان تحقیقی را باید به تحقیق‌های کوچک‌تر خرد کرد و نتایج آن تحقیق‌های خرد را در کنار هم چید و تصویر خانقاه را کامل کرد. این کتاب متکفل یکی از پاره‌های آن تحقیق کلان است: چستی و چگونگی معماری خانقاه در زادگاه آن، خراسان، و در نخستین پاره تاریخ آن، یعنی از اواخر سده چهارم تا نیمه سده ششم هجری.

گونه‌بنای مغفول

پیش از این، برخی از دانشوران به خانقاه و تاریخ آن پرداخته‌اند؛ اما معماری آن کمتر محل توجه بوده است. در فصل ۳ به مهم‌ترین این آراء درباره بنای خانقاه و حدود و اعتبار آنها به تفصیل خواهیم پرداخت؛ اما در اینجا چشم‌اندازی از سابقه مطالعات معماری خانقاه به دست می‌دهیم. محقق‌نامور معماری ایران، محمدکریم پیرنیا، درباره طرح معماری خانقاه سخن گفته است (پیش از ۱۳۷۶ش) که از یک‌دو سطر تجاوز نمی‌کند و حاوی تعمیم نابجاست.^۱ بلر^۲ و بلوم^۳ در مقاله «خانقاه» در دانشنامه هنر و معماری اسلامی گرو (۲۰۰۹)، بنای خانقاه را، بر خلاف مدرسه، فاقد نقشه‌ای معین می‌دانند.^۴ محسن کیانی در تاریخ خانقاه در ایران (۱۳۶۹)، اطلاعاتی جامع درباره خانقاه و تاریخ آن به دست می‌دهد؛ اما تمرکز او بر معماری خانقاه نیست و آنچه در این باره می‌گوید فهرستی از اجزای کالبدی خانقاه‌هاست که نه خاص دوره یا منطقه‌ای معین، بلکه گویی مجموعه اجزای همه خانقاه‌ها در طی تاریخ و در همه ایران زمین است؛ یعنی خانقاهی که هرگز وجود نداشته است. داوری نویسنده درباره گنجایش خانقاه نیز ناشی از خطایی در برداشت از قول مندرج در نور العلوم درباره یکی از اتاق‌های خانقاه

۱. پیرنیا، معماری ایرانی، ص ۳۶۹.

2. Sheila Blair
3. Jonathan Bloom

۴. بلر و بلوم، «خانقاه».

است.^۱ مقاله «بنگاه‌های دیگر آموزشی اسلامی: خانقاه، رباط، زاویه، بیمارستان» (۱۳۳۷) این حسن را دارد که در آن، برخلاف معمول، خانقاه در زمره مؤسسات آموزشی جهان اسلام به شمار آمده است؛ اما متأسفانه نویسندگان آن را با مسجد و مدرسه خلط کرده‌اند.^۲ آنچه ترمینگم^۳، در طریقت‌های صوفیه در اسلام (۱۹۷۱)، درباره معماری خانقاه می‌گوید نامستند و احتمالاً مربوط به برخی از خانقاه‌ها در غرب عالم اسلام است.^۴ رابرت هیلن‌برند، در معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی (۱۹۹۴)، خانقاه را از حیث کارکرد و کالبد قریب به مدرسه می‌داند و آنچه درباره اصول کلی معماری خانقاه می‌گوید مشابه ترمینگم و حاوی تعمیم نابجاست.^۵ تحقیق مولوده یوسفوا درباره معماری خانقاه (۱۹۹۷) مربوط به معماری روزگار تیموریان و پس از آن است و آنچه درباره این گونه‌بنا پیش از دوره تیموریان گفته است دقیق و مستند نیست.^۶

در مدخل‌های خانقاه در دانشنامه‌های فرهنگ اسلامی نیز معمولاً مختصری به معماری خانقاه پرداخته‌اند. از جمله آنها مقاله «خانقاه» در دانشنامه ایرانیکا^۷ (۲۰۱۰). از ساختاری که نویسندگان این مقاله برای خانقاه قایل‌اند، و نیز منابع ایشان،^۸

۱. کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۲۷-۱۳۰. او با استناد به این قول در نور العلوم، گنجایش خانقاه را کمتر از بیست نفر شمرده است: «خانقاه خانه‌ای است که آن را خانه شیخ گویم {...}. در این خانه بیست کس ننگبند». متن کامل این فقره در نور العلوم این است: «چون درآمدند، در خانقاه خانه‌ای است که آن را خانه شیخ [ابوالحسن خرقانی] گویم؛ شیخ فرمود که سجاده همه در این خانه انداز. خادم گفت این جمع هفتاد کس‌اند و در خانه بیست کس بیش ننگبند» («منتخب نور العلوم»، ص ۱۳۷)؛ یعنی در خانقاه ابوالحسن خرقانی اتافی است مخصوص شیخ به گنجایش بیست نفر، نه اینکه گنجایش کل خانقاه کمتر از بیست نفر است.

۲. اسعد طلس و فارسی، «بنگاه‌های دیگر آموزشی اسلامی: خانقاه، رباط، زاویه، بیمارستان».

3. J. Spencer Trimingham (1904-1987)

4. Trimingham, *The Sufi orders in Islam*, p 169.

۵. هیلن‌برند، معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی، ص ۲۲۰ و ۲۲۳.

6. Yusupova, "L'évolution architecturale des couvents soufis à l'époque timouride et post-timouride", pp. 231- 234.

7. Yusupova, "L'évolution architecturale des couvents soufis à l'époque timouride et post-timouride"; Юсупова, Рахимова, Ибрагимов, *Суфийские традиции в искусстве Мавераннахра XV—XVII вв.*

پیداست که سخنان درباره معماری خانقاه از سده سوم تا هشتم بیشتر مبتنی بر خانقاه‌های ورارود در دوره تیموریان و بعد از آن است.^۱ مبحث معماری خانقاه در مقاله «خانقاه» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۳) ترجمه‌ای مغلوپ از همان مبحث در دانشنامه ایرانیکا است.^۲ همان نویسنده در صوفیان و بوداییان (۱۳۹۲) نیز مطالبی درباره معماری خانقاه آورده که تکرار سخن تریمنگم است.^۳ اندک مطالب مربوط به معماری در دو مقاله دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل «خانقاه» در حد اشاراتی کوتاه به موقعیت و فضاهای اصلی برخی از خانقاه‌ها، عمدتاً در خارج از ایران، است.^۴

درباره برخی از خانقاه‌های ایران مقالاتی منتشر شده است. سیدمحمد محیط طباطبایی در مقاله‌ای کوتاه (۱۳۵۲) به بنای هارونیه پرداخته و حدس زده است که این بنا خانقاهی باشد که غازان خان به نام فردوسی و بر کنار قبر او ساخت.^۵ ایرج افشار فهرستی از خانقاه‌های یزد فراهم آورده است (۱۳۷۱).^۶ حمیدرضا توسلی در «خانقاه‌های تاریخی ایران» (۱۳۷۶)، ضمن معرفی کلی و تعمیمی کارکردهای سازمان خانقاه، برخی از بناهای معروف به خانقاه را، عمدتاً متعلق به پس از حمله مغول، معرفی کرده است.^۷ بخش‌هایی از مقدمه شفيعی کدکنی بر اسرار التوحید (۱۳۶۶) درباره ابوسعید و خانقاهش و نظام خانقاهی در عصر اوست و اطلاعاتی نو و روشن‌گر و کم‌نظیر در این باره دارد و جنبه‌هایی از زندگی در خانقاه و شئون آن را روشن می‌کند و از این حیث به کار این تحقیق آمده است؛ اما کانون توجه آن معماری خانقاه نیست.^۸ در آثار زرین کوب درباره تصوف (۱۳۴۲، ۱۳۵۷، ۱۳۶۲، ۱۳۸۳) نیز نکاتی درباره خانقاه

1. Böwering and Melvin-Koushki. "Kānaqāh".

۲. عدلی، «خانقاه».

۳. عدلی، صوفیان و بوداییان: سیری در تصوف اسلامی و رهبانیت بودایی، ص ۲۵۰.

۴. ارجع، «خانقاه (۱)»؛ افسانه منفرد، «خانقاه (۲)».

۵. محیط طباطبایی، «خانقاه فردوسی».

۶. افشار، یزدنامه، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۹.

۷. توسلی، «آشنایی با خانقاه‌های تاریخی ایران»، ص ۳۷۹-۳۹۸.

۸. شفيعی کدکنی، «مقدمه اسرار التوحید».

هست که جنبه‌هایی از آن را آشکار می‌کند؛ اما موضوع آنها هم معماری خانقاه نیست.^۱ محمدرضا نیکبخت در کتابی به خانقاه چلبی اوغلو پرداخته است (۱۳۸۸) که معطوف به مرمت خانقاه است و بیرون از دایره زمانی و مکانی کتاب حاضر.^۲ قیومی و سلطانی در دو مقاله به معماری خانقاه در خراسان سده پنجم پرداخته‌اند (۱۳۹۲ و ۱۳۹۳).^۳ کبیرصابر و ابراهیمی در مقاله‌ای به تحولات معماری خانقاه شهاب‌الدین محمود اهری در اهر^۴ (۱۳۹۲)، و میرزایی در مقاله‌ای به خانقاه شیخ علاءالدوله سمنانی در صوفی‌آباد سمنان پرداخته‌اند^۵ (۱۳۹۳) که از دامنه زمانی و مکانی کتاب حاضر بیرون است. کریمی ملایر و ناصر گذشته در مقاله‌ای سخنانی استحسانی و تعمیمی درباره عناصر نمادین معماری خانقاه‌های ایران پس از سده هفتم آورده‌اند (۱۳۹۶).^۶ پیداست که این تحقیق‌ها هم‌تراز و هم‌ارز نیستند. پرمایه‌ترین آثار یادشده مربوط به تاریخ فرهنگ ایران و ادبیات فارسی است، از آن‌ها زرین‌کوب و شفیع کدکنی، که از آنها دانش بسیاری درباره آداب تصوف و سازمان خانقاه به‌دست می‌آید. متأسفانه مورخان معماری و هنر به ویژگی‌های گونه‌بنای خانقاه و معیارهای تشخیص آن نپرداخته‌اند و، در مجموع، معماری خانقاه در تاریخ‌نویسی معماری ایران مغفول مانده است.

معنی خانقاه یا مفهوم آن؟

به دو شیوه می‌توان به جست‌وجوی معماری خانقاه در تاریخ برآمد: نخست، بر محور

۱. زرین‌کوب، ارزش میراث صوفیه؛ همو، جستجو در تصوف ایران؛ همو، دنباله جستجو در تصوف ایران؛ همو، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن.

۲. نیکبخت، خانقاه و آرامگاه چلبی اوغلو: تجربه‌ای در مرمت و احیاء.

۳. قیومی بیدهندی و سلطانی، «معماری گم‌شده: خانقاه در خراسان سده پنجم»؛ قیومی و سلطانی، «بنای رشت‌خوار: مسجد یا خانقاه؟».

۴. کبیرصابر و ابراهیمی، «بازشناسی تاریخی تحولات معماری در ارسن مجموعه شیخ شهاب‌الدین محمود اهری».

۵. میرزایی، «مروری بر معماری خانقاه و نقش عملکردی آن: نمونه موردی مقبره و خانقاه شیخ علاءالدوله سمنانی».

۶. کریمی ملایر و گذشته، «عناصر نمادین در معماری خانقاه‌های ایران از سده هفتم هجری تا کنون».

لفظ خانقاه (و معنی آن)؛ دوم، بر محور مفهوم خانقاه. در شیوه نخست، اصل بر واژه خانقاه است. محقق در پی آن است که ببیند این لفظ از کجا پیدا شده و در طی تاریخ و در مکان‌های گوناگون، واژه خانقاه چه مدلول‌هایی داشته است. در شیوه دوم، بررسی لفظ خانقاه و سرگذشت آن فقط در شأن مقدمه است. در اصل، محقق در پی آن است که آنچه امروز به خانقاه معروف است دستخوش چه تغییراتی، در محتوا و کالبد، شده است و با چه واژه‌هایی از آن یاد کرده‌اند. در شیوه اول، اگر جایی را که دقیقاً بر خانقاه منطبق است با لفظی دیگر بخوانند از دایره تحقیق بیرون است؛ و در شیوه دوم، اگر جایی را خانقاه بخوانند اما محتوا و وظیفه و کارکردی دیگر داشته باشد، فقط در شأن مقدمه و حاشیه تحقیق است.

در این کتاب، به شیوه دوم عمل کرده‌ایم. آنچه به دنبال نخستین نمونه‌ها و مرحله تکون آنیم هر چیزی نیست که روزگاری به آن خانقاه می‌گفته‌اند؛ بلکه مقصود کانون اصلی صوفیان است که در آن آداب و رسوم جمعی و فردی می‌گزارده‌اند، به هر نامی که بوده باشد. مکانی که آشکارا کانون تجمع صوفیان شناخته می‌شد و آدابی معین داشت در خراسان سده پنجم با ابوسعید ابوالخیر کمال و قوام یافت.^۱ با چنین فرضی، هدف شناختن این موجود است. برای شناختن چنین موجودی نمی‌توان به شناختن لفظ آن بسنده کرد؛ بلکه باید تبار آن، خویشاوندان آن، و چیستی خود آن را، از حیث کالبد و کارکرد، جست. به این منظور، علاوه بر بهره‌گیری از نتایج تحقیق‌های مورخان و محققان فرهنگ ایران و اسلام و تصوف، به مهم‌ترین منابع اولیه مراجعه خواهد شد.

دامنه تاریخی و جغرافیایی

تصوف در اواخر سده نخست و اوایل سده دوم هجری پا گرفت؛ اما در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم در خراسان و به دست کسانی چون ابوالحسن خرقانی (۳۵۲-۴۲۵ ق) و ابوسعید ابوالخیر میهنی (۳۵۷-۴۴۰ ق) قوام یافت. پیش از ایشان نیز صوفیان نامی و گمنام بسیار بودند و حتی کانون‌های جمعی داشتند و به نام‌های

۱. شفیعی کدکنی، «مقدمه اسرار التوحید»، ص صدوسی و سه - صدوسی و چهار.